

جایگاه علم اخلاق در منظومه علوم

علم اخلاق پس از آموزه‌های عقیدتی و پیش از آموزه‌های فقهی قرار دارد. نظام اخلاقی از نظام بینشی متأثر است، چنان که خود بر نظام کنشی یعنی فقه تأثیر می‌گذارد.



علم اخلاق پس از آموزه‌های عقیدتی و پیش از آموزه‌های فقهی قرار دارد. نظام اخلاقی از نظام بینشی متأثر است، چنان که خود بر نظام کنشی یعنی فقه تأثیر می‌گذارد.

به گزارش خبرگزاری مهر، به نقل از طلیعه، حجت الاسلام علی نصیری، استاد درس خارج فقه حوزه علمیه و رئیس موسسه معارف وحی و خرد، در یادداشتی به تبیین و تشریح جایگاه علم اخلاق پرداخته است که در ادامه از نظراتان می‌گذرد.

یکی از پرسش‌ها در حوزه علم اخلاق آن است که جایگاه این علم در میان سایر علوم و به ویژه علوم انسانی و در مرحله مهم‌تر جایگاه آن در علوم دینی چیست؟ پاسخ به این پرسش ضمن آن که جایگاه علم اخلاق در منظومه علوم را آشکار می‌سازد، اهمیت آن را نیز مبین می‌سازد؛ زیرا جایگاه هر علم لزوماً اهمیت و ارزش آن را نیز نشان می‌دهد.

نخست باید دانست که از ارسطو به عنوان نخستین کسی که از تقسیم‌بندی علوم سخن به میان آورده، یاد می‌شود. وی با توجه به موضوع و نوع معرفت، علوم یا همان فلسفه به معنای عام را به سه دسته تقسیم کرده است که عبارتند از: ۱/ علوم نظری؛ ۲/ علوم عملی؛ ۳/ علوم ابداعی. از نظر او علوم نظری خود بر سه دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از: ۱/ متافیزیک؛ ۲/ ریاضیات؛ ۳/ طبیعیات. علوم عملی شامل اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مَدُن است و علوم ابداعی، هنرها و مهندسی را در بر می‌گیرد.

چنان که پیداست ارسطو از علم اخلاق به عنوان یکی از شاخه‌های علوم عملی یاد کرده و علوم عملی را نیز در مرتبه‌ای پس از علوم نظری معرفی کرده است.

بر اساس تقسیم‌بندی متداول که در سده‌های اخیر در میان محافل علمی دنیا رایج شده و طبقه‌بندی و رشته‌های تحصیلی دانشگاه‌های جهان بر اساس آن استوار است، طبقه‌بندی علوم عبارت است از: ۱/ علوم انسانی؛ ۲/ علوم طبیعی؛ ۳/ علوم ریاضی؛ ۴/ هنر.

در این تقسیم‌بندی از اخلاق به عنوان علم مستقل یاد نشده و تنها از برخی از مباحث آن در رشته‌هایی همچون روان‌شناسی و رفتارشناسی یاد می‌شود. این امر نشان از آن دارد که در طبقه‌بندی عصر مدرنیته که در فضای بی‌اعتنایی به باورهای دینی و ارزش‌های اخلاقی شکل گرفته، تا چه اندازه به علم اخلاق بی‌توجهی شده است.

با صرف نظر از دیدگاه‌های پیش‌گفته، در نگریستن در آموزه‌ها و معارف دینی که در قرآن و سنت منعکس شده‌اند، نشان می‌دهد که این آموزه‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد که عبارتند از:

آموزه‌های اعتقادی؛

آموزه‌های اخلاقی؛

آموزه‌های فقهی.

برای این تقسیم می‌توان از روایات شاهد آورد. به عنوان نمونه در روایت معروفی از پیامبر اکرم(ص) ' این تقسیم‌بندی مورد تأیید قرار گرفته است. گفتار آن حضرت(ص) چنین است:

«إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةُ مُحْكَمَةٍ، أَوْ فَرِيضَةٍ عَادِلَةٍ، أَوْ سِتَّةٍ قَائِمَةٍ»، علم بر سه دسته است: نشانه‌ای استوار، واجبی میانه و سنتی برپا.

سه دانش مورد نظر در این روایت چنان که شماری از شارحان این حدیث نیز آورده‌اند، عبارتند از: ۱/ عقاید یا آموزه‌های بینشی؛ ۲/ اخلاقیات یا آموزه‌های ارزشی؛ ۳/ احکام یا آموزه‌های کنشی.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که دانش‌های دینی سه‌گانه بر اساس سه گونه نیاز انسان تقسیم شده‌اند؛ به این معنا که آموزه‌های بینشی به فکر و اندیشه انسان سامان می‌دهند، آموزه‌های اخلاقی با قلب انسان ارتباط پیدا می‌کنند و آموزه‌های فقهی نیز تکلیف اعضا و جوارح انسان را تعیین می‌کنند.

از دیگر سو، ترتیب این سه نوع دانش که در روایت نبوی آمده، نیز بسیار با معناست که بر اساس آن اگر قرار باشد که آموزه‌های دینی را طبقه‌بندی کنیم، ابتدا عقاید یعنی نظام بینشی، سپس اخلاق یعنی نظام ارزشی و در نهایت نظام کنشی یعنی احکام و فقه قرار می‌گیرد.

بر اساس طبقه‌بندی ارایه شده از علوم دینی در این روایت، جایگاه علم اخلاق آشکار می‌گردد؛ به این معنا که علم اخلاق پس از آموزه‌های عقیدتی و پیش از آموزه‌های فقهی قرار دارد. از این چینش می‌توان دریافت که نظام اخلاقی از نظام بینشی متأثر است، چنان که خود بر نظام کنشی یعنی فقه تأثیر می‌گذارد.

معنای این سخن آن است که هر چه درجه خداباوری و یقین به محاسبه در آخرت در انسان قوی‌تر باشد، رفتارهای اخلاقی در مرتبه‌ای بالاتر از انسان سر می‌زند و کمتر در ورطه پلشتی‌های رفتاری و اخلاقی فرو می‌رود.

بر همین اساس در قرآن همراه از ایمان پیش از عمل صالح یاد می‌شود و بارها در کنار دعوت به پابندی به ارزش‌های اخلاقی، از اهمیت کسب رضایت الهی و بهره‌مندی از نعمت‌های بهشتی سخن به میان می‌آید؛ چنان که در برابر، در کنار برحذر داشتن از لغزش‌ها و گناهان، نسبت به خشم خداوند و فرو افتادن در انواع عذاب‌های جهنم هشدار داده می‌شود.

نقش ایمان و خداباوری در اجتناب از کوچکترین لغزش و ستم به آفریده‌های خداوند، در گفتار ذیل از حضرت امیر(ع) به خوبی انعکاس یافته است: سوگند به خدا اگر شب را بر روی خارهای «سعدان» بیدار بسر برم و یا در غل‌ها و زنجیرها بسته و کشیده شوم، برایم محبوب‌تر است از این که خدا و رسولش را روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم کرده و چیزی از اموال دنیا را غصب نموده باشم. چگونه به کسی ستم روا دارم، آن‌هم برای جسمی که تار و پودش به سرعت به‌سوی کهنگی پیش می‌رود (و از هم می‌پاشد) و مدت‌های طولانی در میان خاک‌ها می‌ماند.

آنگاه امام داستان فقر و مستمندی شدید عقیل و فرزندانش و مراجعه او به ایشان و درخواست کمک از بیت‌المال را بازگو می‌کند و از داغ کردن آتش و نزدیک کردن آن به دست عقیل سخن به میان می‌آورد و چنین می‌افزاید:

به خدا سوگند اگر اقلیم‌های هفت‌گانه با آنچه در زیر آسمان‌ها است، به من دهند که خداوند را با گرفتن پوست جو از دهان مورچه ای نافرمانی کنم، هرگز چنین نخواهم کرد، و این دنیای شما، از برگ جویده ای که در دهان ملخی باشد، نزد من خوارتر و بی ارزش‌تر است. «علی(ع)» را با نعمت‌های فناپذیر و لذت‌های نابودشدنی دنیا چه کار! از به خواب رفتن عقل و لغزش‌های قبیح به خدا پناه می‌بریم و از او یاری می‌جوئیم.

بنابراین، اگر بخواهیم با استناد به متون دینی در باره جایگاه علم اخلاق سخن بگوییم، باید بر این نکته تأکید کنیم که علم اخلاق پس از عقاید در دومین درجه از اعتبار و ارزش برخوردار است.